

دکتر عیسی بهنام

دانشیار و الفکده ادبیات

نمایشگاه لباس

لباس مردم قاسم آباد



لباس زنانه قاسم آبادی

نمایشگاه لباسی که روز ۲۵ آبان امسال در کاخ ایض زیر نظر اداره هنرهای زیبا تأسیس شد آرزوی بسیاری از بانوان را برآورد. در واقع بانوان و دختران جوان ما بسیار علاقه مندند که بدانند شکل و طرح لباس اصلی ایران در زمان قدیم چه بوده و اکنون مردم ولایات و قبایل ما چه نوع لباسی به تن میکنند. با اینکه تهیه چنین نمایشگاهی در این موقع مشکل بنظر میرسد اداره موزه های هنرهای زیبا این مسأوریت را یافت که این آرزوی دیرین را برآورد. عده ای از بانوان تعدادی لباسهای قدیمی و لباسهای محلی کنونی در اختیار خود داشتند که آنها را با اداره موزه ها و فرهنگ عامه تحویل دادند و تعداد دیگری لباسهای قدیمی از موزه مردم شناسی بامانت گرفته شد و پس از چند ماه مطالعه نمایشگاه در اطاقهای کاخ ایض ترتیب داده شد. با وجود مشکلات فنی فراوان مانند تعداد زیاد پنجره های کاخ ایض که نمایش دهندگان را از سطوح ممتد و بزرگ محروم مینمود و موجود نبودن نور افکن های دقیق که بتواند رنگ لباسها را جلوه دهد بهر حال نمایشگاه لباس روز ۲۵ آبان بوسیله علیاحضرت ملکه ثریا پهلوی افتتاح شد و از آن روز تا دو هفته سیل تماشاچیان و فرهنگیان و دانش آموزان مدارس خصوصاً دبیرستانهای دخترانه بطرف کاخ ایض سرازیر بود و همه از دیدن این نمایشگاهراضی و مسرور بنظر رسیدند و بالاخص این نمایشگاه مورد پسند خارجیها واقع شد.



در حقیقت نمایشگاه لباس زنان ما را به گذشته بسیار نزدیکی هدایت میکرد که لباس زنان ایران شخصیت مخصوص بخود داشت و پارچه‌های بافت ایران و زردوزی و تخته دوزی‌های آن جای خود را هنوز بیارچه‌ها و مدهای خارجی نداده بود.

تغییراتی که در یک قرن و نیم اخیر در مد لباس زنان ایرانی رخ داده، و از شلوار بشلیته و تمبان و چادر کمبری و بعد پداسنهای بلندرسیده - در این نمایشگاه بخوبی نشان داده میشود.

ارزش هنری لباسهای محلی کمتر از لباسهای قدیمی نبود. زنان ایلات و قبایل ایران برنگهای شدید و زنده علاقه بسیار دارند. زیباتر از تمام لباسهای محلی نمایشگاه لباسهای قاسم آبادی بود که در سواحل دریای مازندران از راستر تا لاهیجان معمول است. در این مقاله لباسهای قاسم آبادی را با جزئیات آن بخوانندگان معرفی مینمائیم و امیدواریم در مقالات دیگر موفق بمعرفی سایر لباسهای محلی گردیم.

مردم گیلان خاطره زیادی از گذشته خود ندارند و در سوزمیشان آثار اینته قدیم مهمی که خرابه های آن بر پا باشد وجود ندارد.

ولی همه آنها معتقدند که سابقاً دریا تا دامنه کوه پیش میامده و هنوز آثار موجودات زیر دریائی در بعضی دامنه های کوهستان دیده میشود. از مطالعه سواحل بحر خزر بطور کلی این مطلب استنباط میشود که جلگه های کم عرضی که در امتداد کوهستان در طول ساحل وجود دارد سابقاً کف دریا را تشکیل میداده. خاک این جلگه هامر کب از مقداری ماسه دریا مخلوط با لایست که آب باران باخود از دامنه کوه آورده و مواد نباتی پوسیده نیز با آن مخلوط گشته و شاید از حاصل خیزترین خاک های روی کره زمین باشد.



هنوز معلوم نیست در چه موقع برای اولین بار انسان در این سرزمین قدم نهاده یا بوجود آمده است زیرا تا کنون آثار مطمئن از مردم غارنشین این سواحل بدست نیامده است. قدیم ترین آثاری که در نواحی ساحلی بحر خزر پدیدار شده قبرهای ماقبل تاریخی متعددیست که قسمتی از آن بوسیله «دمورگان» سیاح فرانسوی و قسمتی دیگر بوسیله هیتهای سوئدی و امریکائی کشف گردیده است. اشیائی که از این قبور بدست آمده نشان میدهد که در حدود ۳۵۰۰ سال پیش یعنی کمی قبل از ورود پارسیها و مادها بقسمت غربی و جنوب ایران مردمی از ناحیه ماوراءالنهر بطرف سواحل بحر خزر سرازیر شده اند و طبعاً عده ای از آنها تا حدود انتهای غربی ساحل پیش رفتند و عده ای دیگر در سواحل شرقی یعنی سازندگان کنونی باقی ماندند. این مردم بوجود آهن و برنز اطلاع داشتند و طلا را نیز کشف کرده بودند زیرا در قبرهایشان مقدار زیادی جواهرات زرین و خنجرهای طلا پیدا شده. جمجمه این مردم از نوع براکیسفال بوده است (کروی و برخلاف جمجمه دولیکو سفال که کنایی است) و مردگان



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 سال جامع علوم انسانی

خود را رو بطرف طلوع آفتاب میخوابانند. مردم مازندران و گیلان در نتیجه اقامت در جنگل و کوهستانها عادت کردند و توانستند مانع نفوذ سایر اقوام شرقی به ناحیه مسکونی خویش گردند.

بعلاوه مهاجمین شرقی مانند برادران آریائی آنها و بعدها ترکها و مغولان هجوم بزمینهای آباد جنوبی را به جنگل های انبوه سواحل بحر خزر ترجیح میدادند. باین طریق ناحیه گیلان و مازندران توانست در تمام مدتیکه

تاریخچه را به دست آنها نگاه میداشتند، از نفوذ اقوام مهاجم شرقی و غربی محفوظ بماندند. این امر تا آنجا که در سال ۱۲۰۱ قمری اتفاق افتاد که قزاقها به مازندران و گیلان حمله کردند و این دو ناحیه را به تصرف خود درآوردند.

پس از آنکه قزاقها از مازندران و گیلان گریختند و به سمت شمال گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

در این زمان که قزاقها از مازندران و گیلان گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

در این زمان که قزاقها از مازندران و گیلان گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

در این زمان که قزاقها از مازندران و گیلان گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

در این زمان که قزاقها از مازندران و گیلان گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

در این زمان که قزاقها از مازندران و گیلان گریختند، مردم این دو ناحیه که در جنگلها و کوهستانها پناهنده شده بودند، دوباره به زمینهای آباد خود بازگشتند و زندگی عادی خود را از سر نو شروع کردند.

لباس زنهای گالش - (ناحیه کوهستانی)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در فلات ایران کشمکشهای متعدد روی میداد خود را از وقایع تاریخی برکنار دارد. بهمین دلیل عادات و رسوم و زبان ساکنان مازندران و گیلان بیش از هر نقطه ایران دست نخورده و سالم مانده است.

کوههای البرز در قسمت مهمی از سال از برف پوشیده است و نفوذ بنواحی ساحلی از آنرا برای مردم فلات کار آسانی نیست و باین دلیل است که رستم در مسافرت بمازندران باشکالات بسیار مواجه شد و از هفت خوان گذشت. چه نواحی ساحلی همواره برای مردم فلات ایران ناحیه اسرار آمیزی بحساب می آمده است.

« پلین » جغرافی دان رومی این ناحیه را « گله » نامیده است و گفته که قبایل کادوسی در آن مسکن مینموده اند. استرابون از تاپوریاها (طبریاها) نام می برد که همسایه هیرکانی ها بوده اند. « کتزیاس » نیز از کادوسیاها نام برده است. در اوستا ناحیه گیلان « وارنا » نامیده میشده و فریدون در آنجا بدنیا آمده است.

در میان این مردمیکه توانسته اند بیش از همه شخصیت و عادات و رسوم خود را حفظ نمایند ناحیه قاسم آباد بیش از همه دست نخورده و بدون امتزاج باقی مانده است. مردم قاسم آباد عقیده دارند که اصلاً از نژاد گرجی میباشند. در کتبی که از عهد صفویه باقی مانده این مطلب ذکر شده است که شاه عباس کبیر عده ای از مردم گرجستان را که مورد آزار همسایگان شان بودند بمازندران کوچ داد. البته قاسم آباد جزو گیلان است نه مازندران. با اینحال ممکن است تصور کرد که مردم قاسم آباد همان گرجیهائی هستند که شاه عباس کبیر بسواحل بحر خزر کوچ داده است. ولی هیچگونه آثاری از گرجستان در زبان قاسم آبادیها نیست و زبان آنها کاملاً گیلکی است مانند همسایگان شان و در مذهب تشیع نیز بسیار متعصب میباشند. بعضی ها تصور کرده اند که لباس آنها گرجی است. این مطلب نیز صحیح نیست زیرا لباس قاسم آبادیها شباهت زیاد بلباس سایر نواحی گیلان دارد. بطور کلی از حدود راسر تا لاهیجان زنهای گیلکی دامنه های بلندی میپوشند که تا روی کفشهایشان میافتد و لبه آن در قسمت پائین بنوارهای متعدد باریکهای مختلف تزئین شده است. رنگ این دامنها معمولاً سیاه است و پارچه آن



مورا اینجور میبندند



بعد کلاه ملیله دار را میگذارند



بعد سر بند روی آن می آید

همان قد کهنایست که خودشان میبافند. گاهی نیز دامنه‌های زرد رنگ یا قرمز و بسیاری اوقات دامنه‌های سفید میپوشند. در این ایام قاسم آبادیها و همسایگان‌شان پارچه‌های رنگین مزین بگل‌های کوچک را بقدرک ساده ترجیح میدهند. نوارها نیز از پارچه‌های رنگین بریده میشود و عرض آن در حدود یک سانتیمتر و نیم تا دو سانتیمتر است. پهنای دامن که خودشان آنرا (شلار) مینامند از ده متر کمتر نیست و گاهی به ۱۲ تا ۱۵ متر نیز میرسد. زیر شلاریک یا دو دامن ساده دیگر نیز میپوشند بطوریکه دامن نواردار بصورت چتر درمیآید. کمر شلار را با لیف میبندند.

بالای دامن و روی آن پیراهن نسبتاً بلندی میپوشند که در حدود بیست تا سی سانتیمتر از کمر پائین تر میافتد و روی سینه چاکنی دارد که تا قسمت پائین پستانها ادامه مییابد. پیراهن‌ها معمولاً برنگ قرمز یا سبز یا آبی است و دونوار رنگین محاذی با پستانها و سه نوار در حدود کمر بان اضافه شده است که دورادور پیراهن ادامه نمییابد. بطوریکه



لیاس زنانه قاسم آبادی



طول نوار بالائی فقط در حدود بیست سانتیمتر و نوارهای پائین در حدود چهل سانتیمتر میباشد.

آستین پیراهن ها بلند است و ممکن است در حدود سج یک نوار رنگین به آن اضافه کرد. در فصل سرما روی پیراهن جلیقه بی آستینی میپوشند که از جلو چندین تکه دارد و لبه های آن روی هم میآید. در قدیم بجای جلیقه امروزی کلیجه یا (الیجه) میپوشیدند که عبارت از نیمتنه کوتاه آستین دار و چسبانی بود که گاهی آنرا از مخمل و یا تافته میدوختند و لبه آستین و یقه آنرا میلیله دوزی یا تفته دوزی میکردند و این مد احتمالاً از درباریان بوسیله خانمها بان محل نفوذ کرده بود و مخصوص خوانین قاسم آباد بود. زیر بغل (الیجه) معمولاً شکافی داشت که حرکت را آسان میکرد. در زمستان اعیان و زنهای خوانین قاسم آباد نیمتنه ای بلندتر از الیجه برتن میکردند که مانند الیجه تفته دوزی داشت و آنرا یل مینامیدند.

امروز زنان قاسم آبادی موهای خود را بصورت کیسوان بافته، روسری سیاهی مینبندند و کیسوانرا از طرفین بطرف بالای سر برده از روی روسری سیاه گره میزنند. روسری سیاه عبارت از یک قطعه قدک مثلث شکل است که با تا کردن، یک گوشه آنرا بصورت نوار بهنی در میآورند و میان آنرا روی پیشانی قرار میدهند و دو گوشه دیگر را بطرف پشت سر برده یک دور آنرا روی هم میپیچند و مجدداً باقیمانده گوشه ها را بطرف پیشانی آورده آنرا یکدور دیگر بهم میپیچند و هرچه از گوشه ها باقی ماند در طرفین پیشانی داخل روسری میکنند. پس از اینکه کیسوانرا نیز بالای روسری گره زدند یک پارچه مثلث شکل دیگر از ململ و یا توری دست باف (مخصوص جوانان) روی سر خود میاندازند و دو گوشه آنرا زیر گلو آورده یک دور بان میدهند و از آنجا به پشت گردن برده آنرا گره میزنند. لبه این روسری نباید دوخته باشد و ظاهراً دوختن لبه آن شگون ندارد.

سابقاً زنان قاسم آبادی علاوه بر روسری یک شب کلاه کوچک نیز بر سر میگذاشتند و از اطراف آن یک رشته سکه های تقره آویزان میکردند و خود شب کلاه را نیز بامسکوک تقره یا طلا تزئین مینمودند ولی امروز این تزئینات طلا یا تقره بسیار کمیاب شده است و بزحمت میتوان آنرا بدست آورد.

و اما مردان قاسم آبادی.

امروز بطور کلی مردان گیلان یک شلوار سیاه رنگ پشمی چسبان و یک کت کوتاه از همان رنگ و همان پارچه برتن میکنند و کفشهای آنها عبارت از پاپوشی است که از پوست بز میسازند و آنرا چموش مینامند و ساق باهای خود را با سج پیچ کوتاهی مینبندند و این لباس بسیار مناسب برای مردمی است که بیشتر کارشان در جنگل است.

در قرن اخیر مردم قاسم آباد قسمت ران همان شلوار سیاه را با تزئیناتی که بادست روی آن میبافتند مزین مینمودند و شال قرمزی از ابریشم که زنهایشان میبافتند بر روی آن بکمر خود میبستند. بجای کت ساده امروزی (الیجه) ای از ابریشم با راه های قرمز روی زمینه سفید برتن مینمودند و زیر (الیجه) نیز پیراهن قرمزی میپوشیدند که یقه بلندی داشت و تکه های آن در پهلو، در طرف چپ گردن و بالای شانه ها قرار داشت.

کلاه مردان قاسم آبادی کلاه نمندی تخم مرغی شکلی بود که امروز نیز معمول است.

در نواحی کوهستانی واقع در جنوب شهرهای ساحلی از لاهیجان گرفته تا چالوس زنهای بجای دامن های بلند، شلیته کوتاه و شلوار سیاه بلند برتن میکنند ولی بقیه لباس آنها شبیه لباس زنان قاسم آبادی است که شرح آن گذشت. چون برای چراییدن گاوها و گوسفند های خود این مردم فاگزیرند از جنگل ها عبور کنند شلیته کوتاه و شلوار برای آنها مناسب تر از دامن بلند است. بنا بر این روزهای بازار در شهرهایی مانند رامسر و شهنشوار و چالوس و حتی در لاهیجان و لنگرود زنهایی را میتوان دید که دامنهای بلند دارند در حالیکه زنهای دیگر شلوار بلند و شلیته کوتاه برتن کرده اند.

طرزهای سیاه و رنگی این مقاله
از فخری عرب نژاد